

نقیب الاشرافی در دوره عثمانی‌ها^(۱)

پروفسور اسماعیل حقی اوزون چارشلی

ترجمه دکتر محمدتقی امامی خویی*

چکیده

در این مقاله، از معنی و مفهوم «سید» و «شریف» و کاربرد آنها در سرزمین حجاز و در تشکیلات امپراتوری عثمانی، و نشانه‌های سادات و شریف‌ها، و نقابت و مقام نقیب الاشرافی، چگونگی وظایف و مأموریت‌های آنان در دربار عثمانی، همچنین همراهان و افرادی که در معیت آنان بوده‌اند، و نحوه واگذاری حجت که علامت و نشانه‌ای برای سادات بوده، به انضمام اطلاعات متفرقه‌ای درباره آنها و نیز به چند نفر از افرادی که پس از عزل از مقامات خود، به عنوان نقیب الاشراف انتخاب و منصوب شده‌اند، سخن رفته است، و به چند نفر از شیخ الاسلام‌ها - بالاترین مقام مذهبی در امپراتوری عثمانی - که در عین حال مقام نقیب الاشرافی نیز داشته‌اند، اشاره شده است.

سادات و شریف‌ها: شامل اولاد و احفاد حضرت پیغمبر (ص) و همچنین پسرعمو و دامادش امام علی (ع) و اولاد منتسب به حضرت فاطمه (س) و نیز افراد منتسب به سلالة امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌شد. در زمان خلفای فاطمی مصر (۵۶۵ - ۲۹۷ ه. ق. / ۱۱۷۱ - ۹۱۰ م) اصطلاح و عنوان «سید»، مخصوص اولاد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود، لیکن برای جدا کردن این دو شاخه از یکدیگر، به افراد منتسب به شاخه امام حسن (ع)، «شریف» و ابه افراد منسوب به شاخه امام حسین (ع)، «سید» می‌گفتند. شریف (ج؛ شرفاء، اشراف)، در لغت به معنی بلندمرتبه، والا، نجیب و اصیل آمده است.

اشراف به کسانی گفته می‌شد که یا از اصالت و مقام اجتماعی بالایی برخوردار بودند و یا به خاندانی شناخته شده تعلق داشتند و بزرگ آن جامعه به شمار می‌آمدند. از این رو تا پیش از اسلام به بزرگان قبیله قریش که پانزده وظیفه مهم بیت شریف را در مکه به عهده می‌گرفتند، شریف گفته می‌شد.^(۲) این تعبیر بعدها نیز به کار می‌رفت. ولی بطور عمده به اولاد امام علی (ع) اختصاص داشت. در زمان خلفای عباسی یعنی در قرن چهارم هجری قمری، یا ۹۰۰ میلادی، با اطلاق تعبیر شریف به افراد منسوب به اهل بیت پیغمبر (ص) و حتی جد بزرگ حضرت پیغمبر (ص) یعنی هاشم بن عبدالمنفی، عملاً آل عباس نیز وارد این زمره شد. در نتیجه بطوری که در بالا ذکر شد، در تشکیلات شریف، شریفی که در قرن چهارم هجری قمری / نهم میلادی، به نام «انساب نقابت» به وجود آمد، عنوان شریفی تنها به اولاد و احفاد آل ابوطالب یعنی اولاد و نوادگان امام علی (ع) و همچنین اولاد آل عباس یعنی اولاد عباس بن عبدالمطلب، عم حضرت پیغمبر (ص) اطلاق شد.^(۳) در اوایل اسلام با استناد به احادیث متعددی از پیغمبر اسلام، از امام حسن و امام حسین (ع) با عنوان سید یاد شده و نیز این عنوان برای «علویان» و «طالبیان» نیز به کار رفته است.

سید در نزد غلامان به معنی آغا و ولینعمت بود. یک زن همسرش را سید، و یک غلام ارباب یا امیرش را سیدنا (آقای من) خطاب می‌کرد. کلمه سید بعدها عمومی تر شد و در ادای احترام از سوی کوچک‌ها به بزرگان نیز کاربرد پیدا کرد. گذشته از این، در احادیث شریفه به این مفهوم اشاره شده است: (سید القوم خادمهم). «یعنی هرکس به قومش خدمت کند، آقای قوم خویش است». به امرای سرزمین حجاز نیز چون از اولاد امام حسن (ع) بودند، شریف گفته می‌شد ولی اهالی مکه، بزرگ مکه را سیدنا خطاب می‌کردند.

در زمان خلفای عباسی، ذکر درجات معنوی «شریف‌ها» و «سیدها» موکول به بعد از ذکر خلفای عباسی می‌شد.^(۴)

هنگامی که افراد و فرزندان خاندان شریف وسید با یکدیگر ازدواج می‌کردند، به فرزندان آنها سید شریف اطلاق می‌شد.

نشانه‌های سادات و شریف‌ها: روایت شده است که در زمان مأمون، فرزندان

هارون الرشید خلیفه عباسی، سیدها و شریف‌ها از عمامه سبز استفاده می‌کردند. ولی بعدها با متروک شدن این رسم، پوشش اولاد علی (ع) با مردم یکی شد. در زمان ملک اشرف شعبان، از سلاطین ممالیک ترک مصر ۷۷۳ هـ. ق / ۱۳۷۱ م دستور داده شد که شریف‌ها علامت سبز به سر خود داشته باشند.^(۵) این علامت سبز در زمان سلاطین عثمانی نیز به عنوان علامت مخصوص، «سادات و شریف‌ها» مورد قبول واقع شد.^(۶) عثمانی‌ها سادات را امیر و عمامه سبز آنها را نیز عمامه امیر می‌گفتند.^(۷) زنان سادات نشان سبز به سر می‌زدند. شریف‌ها و سیدها مجبور بودند همیشه از عمامه سبز استفاده کنند، مگر آنکه یکی از آنها به مقام شیخ الاسلامی می‌رسید و از عمامه سفید مخصوص، شیخ‌الاسلام‌ها استفاده می‌کرد.^(۸)

نقابت سادات: نقیب به معنی فرد انتخاب شده از سوی مردم، و نیز وکیل و بزرگ یک جماعت است. همزمان با تشکیل جامعه بزرگ اسلامی توسط امپراتوری عثمانی، سادات و شریف‌هایی که وارد قلمرو این امپراتوری می‌شدند، مورد احترام قرار می‌گرفتند و از پرداخت مالیات و عوارض معاف می‌شدند و براتی به آنها داده می‌شد.^(۹) امپراتوری عثمانی نیز در اوایل به تقلید از حکومت‌های ممالیک مصر و ایلخانان مغول، برای رسیدگی به کارهای سادات و شریف‌های داخل قلمرو خود، تشکیلات کوچک و ساده‌ای به نام سادات نقابت به وجود آورد.

بخش اعظم اسناد صادره از طرف نقیب‌الاشراف ناظر به زبان فارسی بوده است (به استثنای بخش ادعیه که به خاطر سید و شریف بودن نقیب‌الاشراف در اسناد منظور می‌شد) و امپراتوری عثمانی در این مورد نیز همانند سایر تشکیلات اداری خود از سلجوقیان آناتولی و ایلخانان اقتباس کرده است.

در امپراتوری عثمانی، مقام نقیب‌الاشرفی در سال ۸۰۲ هـ. ق / ۱۴۰۰ م در زمان سلطان یدلرم بایزید به وجود آمد و شخصی از اهالی بغداد به نام سید علی نطاع بن محمد از طلاب امیر بخاری به سمت ناظر سادات و شریف‌های ساکن امپراتوری تعیین شد.^(۱۰) از طرف سلطان یدلرم بایزید، تولیت خانقاه اسحاقیه احداث شده در شهر بورس به شرایط انتقال به اولاد به او واگذار شد.^(۱۱)

پس از نبرد امیر تیمور با بایزید در آنکارا، سید محمد نطاع به اتفاق ملا فناری و

محمد جزری در شهر بورسه به اسارت نیروهای تیموری درآمدند. سید محمد پس از آزادی از اسارت، عازم حج شد. در زمان سلطان مراد دوم دوباره به شهر بورسه بازگشت و شغل قبلی خود (متولی گری خانقاه اسحاقیه) را به عهده گرفت. (۱۲) بعد از سید محمد نطاع، فرزندش سیدزین العابدین همانند پدرش، ناظر سید و شریف‌ها شد. (۱۳)

بعد از وفات وی، سلطان محمد فاتح این مقام را لغو کرد، ولی بعدها ادعای بعضی اشخاص، با نام سید و شریف، لزوم ایجاد مجدد سازمان و نظامی را برای رسیدگی به امور آنها ایجاد کرد. (۱۴)

نقیب‌الاشرفی: در زمان سلطان بایزید دوم، سید محمود فرزند سید عبدالله که سمت معلمی بایزید را داشت، در سال ۹۰۰ ه. ق / ۱۴۹۲ م در رأس تشکیلات سادات و شریف‌ها قرار گرفت. (۱۵)

سید محمود با مشاهده عملکرد نقیب‌الاشرفی سرزمین‌های عرب نشین، از حکومت خواست تا این وظیفه بر اساس تکلیف واقعی به او محول شود. (۱۶) مقام نقیب‌الاشرفی تا انحلال امپراتوری عثمانی وجود داشته است. سید محمود در سال ۹۴۱ ه. ق / ۱۵۳۴ م از مقام نقیب‌الاشرفی کناره‌گیری و سید محرم از اهالی تاشکند به این مقام منصوب شد. (۱۷)

نقیب‌الاشراف‌ها در اوایل بیست و پنج آقچه (۱۸) از خزانه دولت مقرر در ریافت می‌کردند. بعدها حقوق مستمری آنها افزایش یافت، بطوری که در اوایل قرن شانزدهم میلادی مقدار آن به هفتاد و پنج آقچه رسید و بعدها باز هم به مقدار آن اضافه شد.

تعیین نقیب‌الاشراف: گرچه نقیب‌الاشراف از صنف علما بوده، ولی تا اواخر قرن هفدهم، این شغل در انحصار علمای بلند پایه قرار نداشته و احتمالاً از این تاریخ به بعد، انتخاب نقیب‌الاشراف از میان قاضیان و قاضی عسکریهای آناتولی آغاز شده است.

شغل نقیب‌الاشرفی مانند قضات، محدودیت زمانی نداشته است. آنها مدت‌های زیادی در شغل و مقام خود باقی می‌ماندند و در صورت لزوم عوض می‌شدند. فرد جدیدی که به این مقام انتخاب می‌شد، به پاشا قاپوسی یعنی (بابعالی) دعوت می‌شد و با راهنمایی مأمور تشریفات، صدراعظم به پا خاسته از او استقبال می‌کرد. نقیب‌الاشراف

با رسیدن به حضور صدراعظم و بوسیدن دامن او، در پهلوی صدراعظم نشست، با قهوه، گلاب و بخور از او پذیرایی می‌شد و با پوشانیدن پوستینی از پوست سمور که مخصوص بزرگان دولت بود، مأموریتش به او اعلام و برات (حکم) نقیب‌الاشرفی به وی داده می‌شد. (۱۹)

لباس رسمی نقیب‌الاشراف‌ها از قرن هیجدهم به بعد همانند لباس قاضی عسکرها شد. به جای عرف، عرقچین کوچکی بر سر گذاشته، بر روی آن، عمامه سبزرنگ مخصوص سادات می‌بستند و در صورتی که قبلاً قاضی عسکر بودند، عرف می‌پوشیدند.

معلول زاده سید محمدافندی ۹۸۴ هـ. ق / ۱۵۷۶ م از قاضی عسکرها‌ی معزول آناتولی بود که به مقام نقیب‌الاشرفی رسید و با حفظ سمت قاضی عسکری روملی، و بعد نیز در عین حال که نقیب‌الاشراف نیز بود، شیخ الاسلام شد. غیر از او کس دیگری نیست که با حفظ مقام نقیب‌الاشرفی، شیخ الاسلام شده باشد. وی بعد از عزل از مقام شیخ‌الاسلامی، در مقام نقیب‌الاشرفی ابقا شد. (۲۰)

غیر از معلول‌زاده، افراد زیادی از شیخ‌الاسلام‌ها وجود داشتند که به مقام نقیب‌الاشرفی رسیدند، نظیر سید فیض‌الله ارزرومی، باشماقچی‌زاده سیدعلی و فرزندش سید عبدالله، آق محمودزاده زین‌العابدین، شریف‌زاده سید محمد شریف، میرزاده سید محمدسعید، سید ابراهیم قراحصاری، درّی‌زاده محمد عارف، سید یحیی توفیق، سید محمد عطاء‌الله، درّی‌زاده سید عبدالله، سرّه‌امینی‌زاده سید محمد عابدین، یاسین‌جی‌زاده عبدالوهاب، عصمت بیگ‌زاده عارف حکمت بیگ. (۲۱)

تشکیلات نقیب‌الاشرفی: دارندگان این مقام، عماراتی بزرگ با اطاق‌های زیاد و خدمتکارانی برای انجام امور در اختیار داشتند. نقیب‌الاشراف‌ها، قائم مقام‌هایی از سادات و شریف‌ها در ایالات، شهرها و قصبات گمارده بودند که توسط آنها اسامی و شخصیت، سلسله نسب اولاد، احوال، اخلاق و اقامتگاه تمام سادات و شریف‌های ساکن ناحیه خود را در دفتری به نام «شجره طّیبه» ثبت می‌کردند.

اگر سادات و شریف‌ها مرتکب گناهی می‌شدند، در استانبول توسط نقیب‌الاشراف‌ها و در شهرستان‌ها توسط قائم مقام او مجازات می‌شدند. در عمارت

نقیب‌الاشراف جایگاه‌های مخصوصی برای مجرمین و زندانی کردن مقصرین و بدهکاران وجود داشت. این زندان‌ها توسط یکی از مأموران به نام باش چاوش که در معیت نقیب‌الاشرف بود، اداره می‌شد. (۲۲)

همراهان نقیب‌الاشراف: در تشکیلات استانبول بزرگترین سمت بعد از نقیب‌الاشرافی، «علمداری» بود. علمدار در سفرهای جنگی، سنجق شریف را که از طرف پادشاه به وزیر اعظم داده می‌شد، حمل می‌کرد، هنگام سفرهای جنگی، نقیب‌الاشراف نیز با عده‌ای از سادات همراه پادشاه حرکت می‌کرد.

همانگونه که در بالا ذکر شد، نقیب‌الاشراف در ایالات و شهرستان‌ها و قصبه‌ها، قائم مقام‌هایی به نام وکیل از میان سادات داشت (۲۳) که اسامی سادات و شریف‌های ساکن منطقه خود را در دفاتر ثبت می‌کرد. آنها وظیفه داشتند سادات و شریف‌های دروغین منطقه خود را شناسایی و به نقیب‌الاشراف گزارش کنند. او نیز موضوع را به اطلاع حکومت رسانده، عمامه سبز را از سر او برمی‌داشتند و در صورت ترمرد، مجازات می‌کردند.

در صورتی که مجازات یکی از سادات یا شریف‌ها لازم می‌آمد، عمامه سبز را که علامت امیری بود، از سر او برداشته، می‌بوسیدند، سپس او را بازدن چوب مجازات می‌کردند، آنگاه باشلق (عرقچین) او را پس می‌دادند.

ارتباط نقیب‌الاشراف با حکومت، بدون هیچ واسطه‌ای تنها از طریق صدراعظم صورت می‌گرفت (۲۴) در تمام محاکمات به دعوی سادات و شریف‌ها و قضات، قبل از سایر مدعیان رسیدگی شد. (۲۵)

اطلاعات متفرقه درباره نقیب‌الاشراف‌ها: در جلوس پادشاه بر تخت سلطنت ابتدا نقیب‌الاشراف با او بیعت و در حق پادشاه دعا می‌کرد. متعاقب آن بر اساس تشریفات بیعت صورت می‌گرفت. در تبریکات اعیاد نیز پس از تبریک و دعای نقیب‌الاشراف، دیگر تبریکات صورت می‌گرفت. در هر دو تبریک، پادشاه بدون توجه به رتبه نقیب‌الاشراف از جای خود بلند می‌شد و حاضرین دست می‌زدند. (۲۶) در این مراسم قاضی عسکرهاى روملى و آناتولى با رسیدن نوبت خود در مرحله دوم در مراسم تبریک شرکت می‌کردند. (۲۷) از آنجا که عنوان نقیب‌الاشراف‌های عثمانی، سید بود، لذا به آنها

حسینی، یعنی منتسب به اولاد امام حسین (ع) می‌گفتند و در اسنادی که می‌نوشتند نیز مهر حسینی می‌زدند.

نقیب‌الاشراف که همراه پادشاه عازم سفرهای جنگی می‌شد در زیر سنجق شریف^(۲۸) حرکت می‌کرد. سادات و شریف‌های همراهش نیز در خارج از محدوده توغ همایون حرکت می‌کردند.^(۲۹)

هنگام خارج یا داخل کردن سنجق شریف به استانبول یا هنگامی که شاه در ادرنه بود، زمان ورود و خروج او از ادرنه، سادات و شریف‌ها تکبیر و صلوات می‌فرستادند. هنگام جنگ نیز سادات در زیر سنجق شریف تکبیر و صلوات می‌فرستادند.

اگر پادشاه عازم سفر جنگی نمی‌شد، نقیب‌الاشراف همراه اردو در مراسم رفت و برگشت سنجق شریف به اتفاق سادات و شریف‌های خود شرکت می‌کرد.^(۳۰) نقیب‌الاشراف در نزد پادشاه از اعتبار بزرگی برخوردار بود. وی در مراسم مولودی‌ها که بطور مرتب در مسجد سلطان‌احمد تشکیل می‌شد، با نامه صدراعظم دعوت می‌شد و هنگام آمدنش در سمت راست محراب در زیر محفل همایون که اطرافش با پرده سبزرنگ پوشانیده شده بود می‌نشست^(۳۱) در زیارت خرقه شریف نیز باز بنا به دعوت صدراعظم، در آن مراسم شرکت می‌کرد^(۳۲) هنگام جلوس پادشاهان عثمانی بر تخت سلطنت، بعضی از نقیب‌الاشراف‌ها در مراسم شمشیر که در آرامگاه ایوب تشکیل می‌شد^(۳۳) شرکت می‌کردند و شمشیر به کمر پادشاه جدید می‌بستند.^(۳۴)

حجت سیادت: کسانی از اولاد پیغمبر (ص) بودند که به خاطر نشان دادن انتسابشان به سلاله پیغمبر (ص) در دست خود براتی به نام حجت سند سیادت داشتند. چنانکه کسی ادعای سیادت می‌کرد و با شواهدی از سادات ادعای خود را به اثبات می‌رسانید، نامش در دفاتر نقیب‌الاشراف به ثبت می‌رسید. دو سیاهه حجتی که در دست است، مربوط به سید محمد محترم بن سید تاج‌الدین علی است که در قرن شانزدهم مقام نقیب‌الاشرفی داشته است. تاریخ این دو سند، یکی متعلق به هیجدهم ذی‌الحجه ۹۴۲/ هشتم ژوئن ۱۵۳۶ و دیگری مربوط به نهم صفر ۹۴۳/ جولای ۱۵۳۶ است. یکی از این برات‌ها که غیر از اسم تاریخ و اسامی شواهد در بقیه موارد شبیه هم هستند، در زیر آورده شده است.

بسم الله تيمناً بذكره الجليل
 حرره اقل العباد الغنى الحسيب
 محمد محترم بن سيد تاج الدين على الحسينى النقيب
 بمحروسه قسطنطينيه صانها الله عن البليه

Muhur

الحمد لله العليم الذى انبت شجرة السيادة من ارض السعادة بالنصرة واليها المختص
 من اثر فيضان الما الحكيم الدين اثبت به نسباً و صحراً فصارت كشجرة طيبة اصلها ثابت
 وفرعها فى السماء والصلوة والسلام على من اصطفاه بالنسب الاعلى والحسب الاسنا و
 على سائر الرسل والانبياء و على آله و صحابه البررة الاتقياء.

بعد از حمد ملك و دود و درود، اعلام مشاهير خواص و جواهر عوام ميگرداند كه
 موجب تحرير قلم و تسطير اين رقم آنست كه جناب شرافتمآب شريف فرهاد بن شريف
 مرسل سلسستروى اثبات نسب شريف خود را در مجمع سادات و اشراف به شهود معدل
 و مزكى نمود و چون بر مقتضاي شريعت غرا از شايبة كذب و خلاف مبرا بود، حكم
 شرعى بر ثبوت صحت نسب او كرده شد و اين چند كلمه بر سبيل حجت مرقوم گردد.
 متوقع آن كه سادات عظام و اشراف كرام طريفة اعزاز و احترام شريف مذكور را مرعى
 دارند و اعانت مشاراليه را از لوازم مروت و اخوت يقين شمارند. جري ذلك و حرر فى
 اليوم الثامن عشر من ذى الحجة سنة اثنى واربعين و تسعمائة.

شهود الحال

سيد رمضان ابن سيد على انقروى، سيد رمضان ابن سيد محمد مرزيفونى، سيد
 محمد سياف ابن سيد يحيى

در اين سند، حجت سند سيادت كه شامل نام نقيب الاشراف است، طبيعتاً دست
 نوشته نقيب الاشراف است. شهودى كه در اين حجت نام آنها ذكر شده است، يك ماه و
 نيم پس از گواهى دادن در اين حجت، در حجت ديگرى نيز به تاريخ (۹ صفر ۹۴۳)
 شهادت داده اند.

بطوری که از این برات (حکم) روشن می‌شود، فرهاد فرزند مرسل اهل سیلستره، ادعای ساداتی می‌کند و چهار شاهد از شریف‌ها، از اولاد امام حسن (ع) به ادعای او مُهر تأیید می‌زنند. در این حجت از سیدها و شریف‌ها خواسته شده است از حق برادری درباره او مضایقه نکنند.

حجت‌های داده شده به سادات و شریف‌ها همگی اصالت نداشته، بلکه برات‌هایی نیز وجود داشته‌اند که در قبال اجبار، التماس، و رشوه صادر شده بودند.^(۳۵) به نظر می‌رسد حجتی که ذکر آن رفت نیز یکی از این حجت‌ها باشد.

ریکو در اثر خود به نام تاریخ امپراتوری عثمانی در زمان حاضر می‌نویسد، ترکان به سادات و شریف‌ها به خاطر منسوب بودنشان به سلاله پیغمبر، حرمت و احترام بسیاری می‌گذاشتند. لذا برای جلوگیری از برخی سوء استفاده‌ها، شخصی را با عنوان نقیب‌الاشراف در رأس آنها قرار می‌دادند. وی از سادات و شریف‌هایی که اسامیشان در دفاتر ثبت بود، چنین سخن می‌گوید:

همراه نقیب‌الاشراف چاوشها^(۳۶)، آغاها^(۳۷) وجود داشتند. نقیب‌الاشراف بر حیات و معات افراد خود (سادات، شریف‌ها) حاکم بود. یعنی قدرت اعدام و عفو آنها را نیز داشت. ولی نقیب، مجرمین این گروه را در ملأ عام اعدام نمی‌کرد. در میان اینها افراد کمی وجود داشتند که مدعی انتساب به سلاله حضرت پیغمبر (ص) بودند. افراد مورد توجه نقیب‌الاشراف می‌توانستند وارد این گروه شوند.

نقیب‌الاشراف این کار را به خاطر ازدیاد تعداد افراد تحت فرمان خود انجام می‌داد و برای توجیه این کار شجره‌نامه‌ای در این باره تنظیم کرده بود. ترکان پس از واقف شدن به این قبیل سوء استفاده‌ها از احترام و حرمت خود نسبت به این گروه کاستند.^(۳۸)

پی‌نوشت

- ۱) این مقاله، ترجمه بخشی از کتاب تشکیلات علمیه امپراتوری عثمانی است.
- ۲) وظایفی که به هر یک از شاخه‌های قبیله قریش؛ هاشم، امیه، نوفل، عبدالدار، اسد، محذوم، بنی عدی، بنی جمعی و بنی سهم محول شده بود، عبارت بود از:
الف - سدان کعبه (دربانی کعبه) ب - سقایی (تأمین آب حجاج در زمان حج) ج - رفاده (پخش غذا در میان حجاج فقیر) د - عقاب (علمداری) ه - ندوه (متولیگری مجلس مشورت) و - قیاده (فرماندهی) ز - ریاست مشاورین ح - اشناف و مرجع نعلین (جزای نقدی و نسیه‌ای بدهکاران) ط - قبه (ریاست آلات

جنگ) ی - اعنه (ناظر رسیدگی به اسبان قریش و در صورت نیاز اداره کردن آنها) ک - ایلچیلیق (سفارت) ل - ایشار (ناظر قرعه کشی در مسافرت‌ها و جنگ‌ها) م - حکومت عدلیه ن - اموال محجره، (ناظر بت‌های وقفی قریش در کعبه) ث - عماره (آبادانی، اداره و انضباط مسجدالحرام).

مهم‌ترین وظیفه از میان این پانزده وظیفه سرانه، سقایی، رفاذه، ندوه و قیاده بود که از اینها سقایی و رفاذه به عهده عبدالمطلب بن هاشم جد پیغمبر (ص) بوده است. [تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۱، ۲۷ - ۲۱] (۳) مأموری مشهور به «انساب نقیب»، دفاتر جداگانه طالبیان و عباسیان را تنظیم می‌کرد. ناظم و ناظر دفاتر طالبی‌ها را «نقیب الطالبین» و عباسیان را «نقیب العباسیین» می‌گفتند. از جمله وظایف این نقیب‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ثبت اسامی «نسب» محل تولد افراد منسوب به این خاندان و کنترل اعمال آنها، منع افراد خلافکار از ارتکاب اعمال ناپسند و در صورت لزوم مجازات اینگونه افراد، دخالت در امور ازدواج زنان و جلوگیری از ازدواج آنها در صورت یکسان نبودن درجات طرفین (در این حالت آنها نقش وصی زنان را ایفا می‌کردند). (۴) رک: تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ۲۳۸

(۵) در این باره، شمس الدین محمد بن ابراهیم از علمای شام این قطعه را سروده است:

اطراف تیجان‌اتبت من سندس
خضر بااعلام علی الأشرف
والاشراف السلطان خصم بهاء
شرفالیفرهم من الاطراف

معنی: کنار تاج‌ها از ابریشم خالص تهیه شده است. این ابریشم به خاطر اینکه نشاندهنده علامت مخصوص شریف باشد به رنگ سبز است. علت تخصیص این علامت ممتاز از طرف سلطان اشرف، جدا کردن شریف‌ها از مردم عادی است [مرات مکه، ج ۲، ۸۴۶].

(۶) فرمان به امیر و قاضی شهر قیصریه:

علی نام‌های ساکن شهر قیصریه که به نام امیر، علامت و نشان سادات به سر می‌بندد و به مسلمانان تعدی می‌کنند، امیر واقعی نیستند. گرفتن نشان سبز را از سر آنها که نقیب‌الاشراف درخواست کرده بودند، دستور دادم. به محض دریافت فرمان من، عمامه سبز را از سر آنها برداشته، و از این به بعد علامت سبز به سر نبنندند. در صورت عدم توجه مجازات شوند [سال ۹۷۳، دفتر مهمه، ش ۴، ۷۹، و همچنین دفتر مهمه، ش ۱۹، ۱۹۷].

(۷) در ذیل تاریخ خالکوندیل، در توصیف تصویرهایی که در پایان کتاب آمده، چنین نوشته شده است: «امرا از عمامه سبز استفاده می‌کردند و عرقچین بعضی اینها نیز سبز و خود عمامه سفید رنگ بود». دسون، در جلد چهارم این کتاب صفحات ۵۵۸ - ۵۶۰، استفاده شریف‌ها را از عمامه سبز ذکر می‌کند.

(۸) رک: دسون، ج ۴، ۵۵۹ - ۵۶۰

(۹) در سیاهه براتی که توسط سلطان مراد بن اورخان برای سادات در تاریخ ۸۷۸۷. ق/ ۱۳۵۸ م داده شده، چنین آمده است: «سبب تحریر و موجب تسطیر حکم نافذ و میمون گردید که دارنده این نامه، سیدبزرگ علی ترمذی رازینی جری‌های الیاس بن عبدالله، اسکندر بن عبدالله شهید نمودند. فرزندان مرحوم سیدبزرگ علی با غم از دست دادن پدر به درگاهم متوسل شدند. پدر ما دعاگوی شما بوده است، ما غلامان فقیر نیز دعاگوی شما هستیم، به ما غلامان خود حکمی صدقه کن تا کسی که بعد از شما می‌آید، ما و فرزندان و عائله ما را اذیت نکند. پدر ما تا به حال عشره‌ای، حق گوسفندی پرداخت نکرده است. به ما غلامان خود نیز احسانی کن تا کسی از ما و اولاد ما عشریه و حق گوسفند طلب نکند. دستور داده شد از اولاد و غلامان این سادات، حتی اگر قطره خونشان مایه حیات باشد، نام آنها از دفاتر مالیاتی من خارج شود. هرکس این حکم را دیده و دوباره نام او را در دفاتر مالیاتی ثبت کند، لعنت ابدی بر او باشد. قاضیان روملی، سنجق

بیگی‌ها، سوباشیان و سپاهیان در اراضی هر کدام از شما کشت‌کار کند، نباید عشیریه از آنها طلب کند، و از گوسفندان آنها حق طلب نکنید. من به خاطر جانم بخشیدم که دعاگوی دولت من باشند. بعد از من هر کس بیاید این حکم را اجرا نکند، زمین و آسمان او را قبول نکند [مجله انجمن تاریخ عثمانی، سال ۵، ۲۴۴].

۱۰) ذیل شقایق (عطایی)، ص ۱۷۶. در مجموعه قوانین و تشریفات دوحه النقبأ آمده است: سید علی نطاع، جدّ هاشق چلبی بوده و به اتفاق امیرسلطان بعد از آمدن به شهر بورسه به سمت ناظر سادات تعیین شد. هامر (ترجمه عطاییگ) در جلد چهارم این کتاب، صفحه ۹۱، ایجاد شغل و مقام نظارت بر سادات را در زمان محمد چلبی ذکر می‌کند.

۱۱) ابواسحاق کازرونی در سال ۳۲۵ هـ. ق / ۹۶۳ م در قصبه کازرون شیراز متولد شد و در سال ۴۲۶ هـ. ق / ۱۰۳۴ م وفات یافت. او مؤسس طریقت کازرونیه است. ابواسحاق در گسترش اسلام در ایران فعالیت‌های زیادی انجام داد.

یلدرم با بزید خانقاه اسحاقیه در شهر بورسه را برای درویش کازرونیه تاسیس نمود. تصویر وقفیه خانقاه اسحاقیه در تاریخ ۸۰۲ هـ. ق / ۱۴۰۰ م از طرف پروفیسور عدنان اوزی در جلد دوم مجله وقییات ص ۴۲۴ نشر گردیده است.

۱۲) برگشت سید علی نطاع به عثمانی مصادف با جشن ختنه سوران محمد فاتح بوده است. سید علی نطاع سفره نقش داری به عنوان هدیه جشن سنت تقدیم کرد که تا آن تاریخ چنین سفره نقش‌داری دیده نشده بود که بسیار مورد توجه حاضرین واقع شد.

۱۳) ذیل شقایق (عطایی) ص ۱۶۱

۱۴) خانقاه اسحاقیه در تاریخ ۸۸۴ هـ. ق / ۱۴۷۹ م در زمان سلطان محمد فاتح مرمت شد. لذا احتمال می‌رود تشکیلات نظارت بر سادات در این تاریخ دوباره احیا شده باشد.

۱۵) سید محمود از شاگردان ملأطفی از علمای مشهور توفات بود [ترجمه شقایق، ۳۴۲].

۱۶) ذیل شقایق (عطایی) ص ۱۷۶

۱۷) در ترجمه شقایق (مجددی) ص ۳۴۲ و دوحه النقبأ وفات سید محمود ۹۴۳ هـ. ق / ۱۵۳۶ م نوشته شده، که تا آن تاریخ نقیب‌الاشراف بود. ولی عطایی می‌نویسد سید محمود در سال ۹۴۱ هـ. ق / ۱۵۳۴ م از مقام نقیبی کنار رفت و محرم افندی جانشین او شد. برات سیادت که از تاریخ ۹۴۲ هـ. ق / ۱۵۳۴ م در دست است حاکی از نقیب‌الاشرافی محرم افندی در این تاریخ است.

۱۸) آقچه، نام سکه عثمانی‌ها بوده است. اولین آقچه عثمانی‌ها در سال ۱۳۲۷ م از طرف اورخان غازی به وزن ۱۶ قیرات از نقره نود عیار در شهر بورسه ضرب شد (مترجم).

۱۹) تاریخ هژی، ۲۰. در این خصوص، در نوشته‌های دفاتر تشریفات نیمه اول قرن نوزدهم مطالب زیر وجود دارد:

در یازدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۳۷ / ششم دسامبر ۱۸۲۱، هنگامی که مقام نقیب‌الاشرافی به سید ابوالخیر شریف‌زاده افندی، قاضی سابق استانبول واگذار می‌گردید، به بایعالی آمده پس از بازرسی در اطاق کاشیکاری شده، و پوشانیدن لباس عرف و پوستین موحدی با راهنمایی متصدی تشریفات از آنجا خارج شده به حضور حضرت صدر عالی رسیده پس از استقبال رسمی و به‌جای آوردن مراسم دامن بوسی و عوض کردن لباس عرف و عرقچین و به جای آوردن مراسم قهوه‌خوری، چپ‌کشی، و گلاب و بخور و قبل از قرائت برات، لباس پوستین سمور را پوشیده پس از مشایعت مراسم دامن بوسی بعد از صدر عالی، مراجعت کرد [دفتر یومیه اطاق تشریفات، تصنیف کامل کپچی، مکرر شماره ۶۷۶، ص ۴۵].

- (۲۰) رک: تاریخ پجوی، ج ۲، ۳۲
- (۲۱) بیشتر این افراد که خودشان شیخ الاسلام می‌شدند، اصلاً ترک بودند و جهت انتساب خود به نسل پیغمبر (به منظور بالا بردن موقعیت اجتماعی)، برات سیادت نامه‌هایی درست می‌کردند. زمانی اشخاص زیادی با مهر سید وجود داشتند که حتی هیچ یک از آنها براتی نیز در دست نداشتند.
- (۲۲) [اسناد خط همایون، صندوق شماره ۲۲۶، خط همایون شماره ۹۱] (در اینجا در ارتباط با خط همایون سه سند وجود دارد). محمود دوم برای پرداخت بدهی سادات که به علت دیوتشان در زندان نقیب‌الاشراف بودند، ده هزار غروش (نوسکه دوره عثمانی) حواله کرد. [اسناد خط همایونی، شماره ۶۸۴۶].
- (۲۳) «قدوة السادات گرام قائم مقام ما، السید عثمان جلیبی دامه شریف سیادته بعد التحية الوافية». که چون سادات گرامی قصبه‌های خرمنجیق، تومانیج و آنرانوس، رضایت خود را از شما معروض داشته‌اند، پیشهاد ترقیع نموده‌اند، لذا با ارسال این اربعه عشر مأتین و الف سفیرالخیر، همچنان در مقام خود ایفا می‌شوید. السید محمد عطاء الله حسینی عن نقیب‌الاشراف [آرشیو توفیقی سرای B ۸۴۰۰].
- (۲۴) تصنیف ابن‌الامین. اسناد توجیها و اگذاری شماره ۹۷۳.
- (۲۵) رک: دسون، ج ۴، ۵۵۹
- (۲۶) به موجب قانون سال ۹۹۹ هـ. ق/ ۱۵۹۰ م در مواقع جلوس و تبریکات اعیاد، ابتدا پادشاه دست معلم خود را بوسیده متعاقب آن نقیب‌الاشراف و خان‌زادگان کریمه مراسم دست‌بوسی را به جای می‌آوردند. [قانون اضافه شده به قانون‌نامه نعمت افندی، ۶۴]. در اوایل قرن هفدهم نیز ابتدا از فرزندان خان‌های کریمه که در استانبول و اطراف آن زندگی می‌کردند، و متعاقب آن نقیب‌الاشراف‌ها مراسم دست‌بوسی را به جای می‌آوردند [زیده التواریخ، ج ۲، ۳۱۲] ریکو در اثر خود مربوط به نیمه دوم قرن هفدهم به اشتباه، تبریک نقیب‌الاشراف را پس از شیخ‌الاسلام و همچنین بوسیدن شانه نقیب به وسیله پادشاه را ذکر می‌کند [ترجمه فرانسوی، ۳۸۹]. در دفاتر تشریفات مربوط به قرن هیجدهم آمده است که در مراسم جلوس و تبریکات اعیاد به هنگام دست‌بوسی نقیب‌الاشراف، پادشاه به پاخاسته و بعد از دعای نقیب‌الاشراف و خارج شدن او، خان‌زادگان کریمه مراسم دامن‌بوسی را به جای می‌آوردند [دفتر تشریفات، شماره ۲۹ برگ که از دارایی به آرشیو منتقل شده است] مرحوم عارف پاشا در اثر خود به نام مجموعه تصاویر عثمانیه می‌نویسد: ابتدا نقیب‌الاشراف تبریک گفته و پس از بوسیدن دامن، بلافاصله ده قدم به عقب رفته و دعا می‌کند. پادشاه به احترام سید بودنش از جای خود بلند می‌شود [عارف پاشا، ۷۰]. در اثری به نام قوانین تشریفات کتابخانه دانشگاه، نمره ۲۲۰، ۳۰، نقیب‌الاشراف در مراسم بیعت و تبریکات اعیاد، پس از پیشدستی در دست‌بوسی پادشاهان به احترام سلاله‌های هاشمی از جای بلند می‌شدند.
- (۲۷) رک: اسعدافندی، تشریفات قدیمیه، ۴۸.
- (۲۸) سنجق شریف، پرچم سیاه رنگی که منتسب به پیغمبر (ص) اسلام است که در موزه توفیقی به همراه سایر امانات متبرکه حفظ می‌شود و به لواء سادات نیز مشهور است. سلطان سلیم عثمانی پس از فتح مصر، آن را به همراه خود به عثمانی آورد.
- (۲۹) قانون‌نامه عبدالرحمن پاشا (نشریه تنبغات ملی)، ش ۳، ۵۳۳. قانون‌نامه نعمتی افندی، ۴۰، قسمت قانون جمعیت.
- (۳۰) استقبال از سنجق شریف هنگام بازگشت از سفر جنگی (قانون‌نامه نعمتی افندی)
- (۳۱) دسون، ج ۴، ۵۶۵، مجموعه تصاویر عثمانیه، ۷، هنگام خواندن مولود نبوی دعوت از نقیب‌الاشراف طبیعی بود. نقیب‌الاشراف‌ها با توجه به مقامشان در مراسم مولودی جایگاه مخصوص نداشتند. نشانیدن اینها در پایین علمای درجه یک نیز صورت خوشی نداشت لذا هنگامی که نقیب‌الاشراف وارد مجالس مولودی

پایین‌ترین علمای درجه یک نیز صورت خوشی نداشت لذا هنگامی که نقیب‌الاشراف وارد مجالس مولودی می‌شد، در قسمت راست مسجد در محوطه‌ای که با پرده سبزرنگ پوشانیده و فرش کرده بودند تا پایان مجلس به تنهایی در این محوطه می‌نشست. این قانون از زمان سلطان احمد اول رواج یافت و تا زمانی که این رسم در مسجد جامع سلطان احمد اجرا می‌شد همچنان ادامه داشت [تاریخ اندرون، عطابیک، ج ۱، ۲۳۸].

۳۲) حضرت شرافتمند و سخاوتمند: ان‌شاءالله تعالی فردا مراسم بوسه‌زنی خرقه پربرکت سرتاج ابرار اخبار جد امجد بزرگوار حبیب خداوند مختار علیه صلوة اله الفغار در ساعت معین شده است که در زمان مقرر در مسجد جامع کبیر اباصوفیه گردهمایی خواهد بود [آرشیو نخست‌وزیری، دفتر تشریفات، شماره ۲۹، برگ ۲۲۶].

۳۳) شخصی که در آرامگاه ایوب مدفون شده، خالد بن زید و کنیه‌اش ابرایوب، از جمله صحابه و انصار پیغمبر است. وی جزو نخستین مسلمانان اهل مدینه بود که چون در مهاجرت حضرت پیغمبر (ص) از مکه به مدینه در منزل خالد مهمان شد، به مهماندار پیغمبر شهرت یافت. در زمان بنی امیه در جنگ‌ها شرکت کرد و سرانجام در محاصره استانبول توسط اعراب به شهادت رسید.

۳۴) برای احمد سوم، محمود اول و مصطفی سوم از پادشاهان عثمانی، نقیب‌الاشراف به اتفاق شیخ‌الاسلام‌ها مراسم شمشیربستن را به جای آوردند. مراسم شمشیر بستن سلطان مصطفی چهارم و سلطان محمود دوم تنها توسط نقیب‌الاشراف صورت گرفت.

۳۵) صحت حجتی که سپاه‌اش در بالا شرح داده شد، یکماه و نیم بعد توسط همان شاهد‌های قبلی داده شده بود که مورد تردید است، ولی حجتی است که رسماً واگذار شده است.

۳۶) چاوش‌ها مأمورانی بودند که در امپراتوری عثمانی در خدمات مختلف از وجود آنها استفاده می‌کردند (مثلاً چاوش‌های دیوان همایون که در مراسم مختلف دیوانی خدمت می‌کردند و به رییس آنها «باش چاوش» می‌گفتند) مترجم.

۳۷) آغا، آقا، به معنی پدربزرگ، برادر بزرگ، رییس خانواده، در عثمانی به بزرگان دولتی، علما (افندی)، بیگلر بیگی‌های مأمورین بلندمرتبه، پاشا، بزرگان نظامی و اربابی نیز آغا می‌گفتند (مترجم).

۳۸) رک: ریکو (ترجمه فرانسوی)، ۲۴۷



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني